

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

حجت عبادعسکری

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ایران

hojatebadaskari@yahoo.com

اردشیر اسدیگی

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

jafar.asadbeigi@gmail.com

محمد حسین رجیبی دوانی

دانشیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، تهران، ایران

مجله علمی پژوهشی تاریخ-شماره ۵۹- زمستان ۹۹ صفحه ۹۹-۸۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۶

چکیده

گزارشات تاریخی و روایی از جمله منابع مهم برای فهم و درک سیره ی ائمه ی اطهار (علیم السلام) به شمار می‌رود. برخی از امامان شیعه به دلایلی بیشتر در منابع و برخی کمتر مطرح شده‌اند. گزارشات منابع در دو دسته ی شیعه و سنی قابل بررسی است. در این تقسیم بندی تواریخ عمومی با گرایشات سنی مشهود می‌باشد. منابع دیگری در این راستا وجود دارد که به مدد پژوهشگر می‌آید؛ مانند نگارش های وقایع، اعلام، رجال و فرهنگ نامه‌ها. تحقیق حاضر به شیوه ی توصیفی-تحلیلی به بررسی این نکته می‌پردازد که سیره ی امام نهم شیعه در دوران امامت ایشان تا چه اندازه در منابع اهل سنت گزارش شده است؟ در این پژوهش نشان داده می‌شود که تعدادی از منابع، حقیقت پوشی نکرده‌اند و برخی دیگر اشاره ی چندانی نداشته‌اند. شرح سیره ی امام هادی علیه السلام در گزارشات تاریخی در سایه ی گزارشات زندگانی خلفا و حاکمان وقت عباسی و حوادث تاریخ اسلام قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: امام هادی (علیه السلام)، منابع اهل سنت، نگارش های تاریخی، تاریخ اسلام

مقدمه

در روند تاریخ نگاری اسلامی حدیث و روایت بزرگترین منبع به شمار می رود. مسلمانان اخبار و روایات در باب سیره ی ائمه (علیهم السّلام) را از طریق منابع متفاوت بدست آوردند. با آنکه بیشترین حجم نگارش های منابع دست اوّل در این باره در حدود قرن های دوم تا پنجم انجام شده ولی منابع اطلاعات چندانی در باب زندگانی ائمه از امام رضا (علیه السّلام) به این سو، به دست نمی دهند. پس از شهادت امام رضا (علیه السّلام) در طوس، دیگر امامان شیعی، تا غیبت کبری در منطقه ی عراق و با گزارشات تاریخی و روایات مورخان مکتب عراق قابل پی گیری و مطالعه می باشد. تعدادی از منابع با گرایشات شیعی که بسیار اندک و باقی آنها با گرایشات سنی نوشته شده است. منابع مختلفی از تاریخ نگاران اهل سنت درباره ی امام هادی (علیه السلام) بحث کرده اند که از آن جمله می توان به؛ یعقوبی در تاریخ یعقوبی، طبری در تاریخ الرسل و الملوک، مسعودی در مروج الذهب، مستوفی قزوینی در تاریخ گزیده، ابن حجر در الصواعق المحرقة، ابن خلکان در وفیات الاعیان، ابن عماد حنبلی در شذرات الذهب، ابن روزبهان خنجی در وسیله الخادم الی المخدوم، ابن واحد الموصلی در مناقب آل محمد (ص)، ابن صباغ در الفصول المهمه فی معرفه الائمة، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، خواند میر در حبیب السیر، میرخواند در روضه الصفا، یافعی در مرآة الجنان، زرکلی در اعلام و ابن کثیر در البدایه و النهایه اشاره کرد.

بحث

۱- تفتیش منزل امام هادی (علیه السّلام) در منابع اهل سنت

از وقایعی که در تاریخ های عمومی آمده، تفتیش منزل امام (علیه السّلام) می باشد. نویسنده ی کتاب تذکره الخواص جریان فرستادن یحیی بن هرثمه از بغداد به مدینه تو سط متوکل را آورده و اینکه متوکل به او دستور داده تا منزل امام هادی (علیه السّلام) را تفتیش و احوال امام (علیه السّلام) و اشخاصی که با او در ارتباط هستند را زیر نظر داشته باشد. سبط ابن جوزی به نقل از مسعودی در تذکره الخواص در این باره چنین می نویسد: «به متوکل اطلاع دادند که در منزل علی بن محمد کتاب و سلاح از شیعه است که اهل قم برای امام فرستاده اند. متوکل جماعتی از ترک ها را شبانه برای تفتیش منزل امام فرستاد و آنها جز یک گلیم پشمینه که روی ریگها انداخته و بالای آن نشسته و قرآن می خواند، چیزی نیافتند.» (سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۵۹)

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

کتاب تذکره الخواص در ذکر مناقب علی بن ابیطالب (علیه السلام) و ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) است. گویا به سبب تألیف همین کتاب مؤلف را به اشتباه شیعه دانسته اند. نسخه های خطی این کتاب در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه ی ملی ملک نگهداری می شود. (رک دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد سوم، صفحه ۲۸۱، تهران، ۱۳۶۹) سبط ابن جوزی در کتاب تذکره الخواص که به شرح و توصیف سیره ی ائمه ی دوازده گانه (علیهم السلام) پرداخته، فصلی را با نام "فصل فی ذکر الهادی" به سیره ی امام هادی (علیه السلام) اختصاص داده است.

تذکره الخواص از این لحاظ دارای اهمیت است که تاریخ زندگی امام هادی (علیه السلام) از زبان شخصی غیر شیعی و حنفی مذهب بیان شده است و هیچ گونه چشم پوشی از حقیقت و پرده پوشی از واقعیت در آن صورت نگرفته است.

سبط ابن جوزی از تاریخ نگاران نیمه ی اول قرن هفتم هجری است. او نخست حنبلی بود و بعد به مذهب حنفی درآمد و ظاهراً در همین وقت از نظر کلامی به اعتزال گرایش پیدا کرد. کتاب تذکره الخواص او، در شرح زندگی امامان شیعه است. شاید در ابتدا اینگونه تصور شود که نوشتن چنین کتابی تمایل او را به شیعه بودن نشان می دهد؛ از این رو متعصبان اهل سنت نیز او را به تمایلات شیعی گری متهم کرده اند؛ اما اگر به مطالبی که در این کتاب و چند کتاب مشابه آن همچون الفصول المهمه از ابن صباغ و ینابیع الموده از قندوزی دقت شود معلوم خواهد شد که صاحبان این کتابها تمایلی به مذهب شیعه نداشتند. بلکه گویا بعد از سقوط خلافت عباسی، نوعی سردرگمی و حیرت برای علمای اهل سنت بوجود آمد که چه کسی در این عصر خلیفه است و در خطبه ی جمعه نام چه کسی را به عنوان خلیفه یاد کنند؟ در کتابهای صحاح اهل سنت احادیثی از پیامبر آمده است که خلفای من دوازده نفرند و همه از قریش اند. برای برخی از اندیشمندان اهل سنت این تفکر ایجاد شد که امامان (علیهم السلام) خلفای واقعی بودند نه خلفای عباسی و از طرفی با توجه به سفارش قرآن به دوستی نسبت به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله، جمعی از علمای اهل سنت در برزخی میان شیعه و سنی قرار گرفتند که محقق معاصر رسول جعفریان این گروه را سنیان دوازده امامی نامیده است. (رک جعفریان، ۱۳۷۵ ش: ۲۴۷)

علاوه بر این، بسیاری از طریقت های صوفیان سنی، ائمه ی اطهار (علیهم السّلام) را به عنوان خلفای باطنی قبول دارند که به نظر می رسد این عقیده نیز بعد از سقوط خلافت بنی عباس رواج یافته و سبط ابن جوزی کتابش را با همین دیدگاه نوشته است. این واقعه را یافعی در مرآه الجنان (یافعی، ۱۳۹۰ق: ۲/۱۶۰) و خواند میر در حبیب السیر (خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۸) و همچنین میرخواند در روضه الصفا (میرخواند، ۱۳۸۰ش: ۳/۲۱۹) بیان کرده اند.

۲- انتقال امام هادی (علیه السّلام) از مدینه به سامراء در منابع اهل سنت

سبط ابن جوزی بنا به قول مورخان و سیره نویسان، دلیل عمده ی احضار امام هادی (علیه السّلام) از مدینه به سامرا را کینه ی متوکل از امام علی (علیه السّلام) و آل علی (علیهم السّلام) می داند. وی در این باره چنین می نویسد: "قال علماء السیر: و انما الشخصه المتوکل من مدینه رسول الله الی بغداد لان المتوکل کان یبغض علیا و ذریته..." (سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۵۹) یعنی به اتفاق مورخین و سیره نویسان، متوکل وقتی تشخیص داد شاخص آل محمد امام هادی (علیه السّلام) است لذا دستور انتقال امام را صادر کرد. چون متوکل ضد علی (علیه السّلام) و فرزندان او بوده است. همانطور که ملاحظه میشود سبط ابن جوزی نیز همچون مسعودی و یعقوبی سعی در بیان حقایق دارد. برخی دیگر از نویسندگان نیز به جریان انتقال امام هادی علیه السّلام به سامرا توسط یحیی بن هرثمه به دستور متوکل، اشاره کرده اند. (خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۵ و میرخواند، ۱۳۸۰: ۳/۲۱۹)

یعقوبی در ذیل کلمه ی ایام جعفر المتوکل می نویسد: علی بن محمد بن علی بن موسی را از مدینه احضار کردند، زمانی که به حوالی بغداد رسیدند، اسحاق بن ابراهیم الطاهری-والی بغداد- استقبال پر شور از علی بن محمد بن موسی را مشاهده کرد. «فرای شوق الناس الیه و اجتماعهم لرويته...» (یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۲/۴۸۴) ملاحظه می شود با اینکه سفر امام هادی (علیه السّلام) و همچنین ورود ایشان بدون اطلاع قبلی بوده است مشخص می شود که امام هادی (علیه السّلام) حتی در میان غیر شیعیان از جایگاه والایی برخوردار بوده اند.

۳- احضار امام هادی (علیه السّلام) به مجلس متوکل در منابع اهل سنت

مسعودی از تاریخ نویسانی است که از تعصبات مذهبی دوری گزیده و شرح مفصلی از سیره ی امام هادی (علیه السّلام) را بیان می کند. وی مینویسد: «وقتی درباره ی ابوالحسن علی بن

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

محمد پیش متوکل سعایت کرده و گفته بودند که در منزل او سلاح و نامه ها و چیزهای دیگر از شیعه ی او هست، متوکل گروهی از ترکان و دیگران را فرستاد که شبانه و ناگهانی بر منزل او هجوم بردند و او را در اطاقی دربسته یافتند که پیراهنی موئین داشت. اطاق فرشی جز ریگ نداشتند و او پوششی پشمین بسر داشت و رو سوی خدا داشت و آیه هایی از قرآن درباره ی وعد و وعید میخواند. وی را به همان حال گرفتند و شبانه پیش متوکل بردند. وقتی پیش متوکل رسید، وی مشغول نوشیدن شراب بود و جامی به دست داشت. وقتی ابوالحسن را بدید احترام کرد و پهلوی خود بنشانید که در منزل او از آن جمله که گفته بودند چیزی نبود که دستاویز تواند بود. متوکل خواست جامی را که بدست داشت به او بدهد؛ گفت: ای امیر مومنان هرگز شراب بخون و گوشت من نیامیخته است، مرا از آن معاف بدار. او نیز دست برداشت و گفت شعری برای من بخوان و او شعری بدین مضمون خواند:

باتوا علی قلال الاجبال تحرسهم غلب الرجال فما اغتتهم القلال

قد طال ما اكلوا دهرا و ما لبسوا فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكلوا
بر قله ی کوهها بسر میبردند و مردان نیرومند حراست آنها می کرد. اما قله ها کاری برای آنها
نساخت.

از پس عزت از پناهگاههای خود برون آورده شدند و در حفره ها جاییشان دادند و چه فرود آمدن
بدی بود.

از پس آنکه در گور شدند، یکی بر آنها بانگ زد که تختها و تاجها و زیورها کجا رفت

چهره هایی که به نعمت خود کرده بود و پرده ها جلوی آن آویخته می شد، چه شد

و قبر به سخن آمد و گفت کرمها بر این چهره ها کشاکش می کنند

روزگاری دراز بخوردند و بپوشیدند و از پس خوردگی طولانی خورده شدند

مدتها خانه ها ساختند تا در آنجا محفوظ مانند و از خانه ها و کسان خویش دور شدند و برفتند، مدتها مال اندوختند و ذخیره کردند و برای دشمنان غذا شتند و برفتند منزل های شان خالی ماند و ساکنانش بگور سفر کردند.

گوید همه ی حاضران از وضع او بیمناک شدند و پنداشتند متوکل درباره ی او دستور بدی خواهد داد، اما متوکل چندان بگریست که ریشش از اشک دیدگانش خیس شد، همه ی حاضران نیز بگریستند. آنگاه بگفت تا شراب را برداشتند و بدو گفت: ای ابوالحسن قرض داری؟ گفت: بله چهار هزار دینار. بگفت تا این مبلغ را به او دادند و هماندم او را با احترام به منزلش باز گردانیدند.» (مسعودی، ۱۴۰۳ق: ۲/۵۰۲)

برخی دیگر از منابع اهل سنت نیز این واقعه را بیان نموده اند. (ابن خلکان، بی تا: ۳/۲۷۲ و یافعی، ۱۳۹۰ق: ۲/۱۶۰ و سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶۲ و ابن عماد حنبلی، بی تا: ۱/۱۲۸) ابن کثیر نیز در کتاب البدایه و النهایه در ذکر حوادث سال ۲۵۴ هجری قمری در ذیل عنوان " و اما ابوالحسن علی الهادی" این جریان را بیان میکند. آنچه که در این کتاب آمده و در دیگر منابع به آن اشاره نشده است، حالیت طلبیدن متوکل از امام (علیه السلام) در پایان جلسه است. (ابن کثیر، ۱۹۶۶م: ۱۱/۱۵)

۴- شهادت امام هادی (علیه السلام) در شهر سامرا در منابع اهل سنت

یعقوبی در ذیل وقایع دوران معتز بعد از ذکر نسب مطهر امام (علیه السلام) و تاریخ وفات ایشان، شدت ناراحتی مردم از فقدان امام را چنین گزارش می کند: بعد از خواندن نماز بر جسم مطهر امام (علیه السلام)، جمعیت، آنقدر برای تشییع آمده و دور جنازه جمع شده بودند و آن قدر ضجه و ناله و گریه و زاری می کردند که جنازه را به منزل امام (علیه السلام) برگرداندند و در همانجا دفن کردند. «فلما کثر الناس و اجتمعوا کثر بکاؤهم و ضجتهم، فرد النعش الی داره، فدفن فیها» (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/۵۳۹)

به نظر می رسد یعقوبی به شهادت امام (علیه السلام) اعتقادی ندارد و این مطلب را می توان از جمله ی «توفی علی بن محمد بن علی بن موسی» یافت که وی بر خلاف مسعودی نویسنده ی مروج الذهب حتی اشاره ای به مسمویت امام (علیه السلام) نمی کند.

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

م سعودی از نویسندگانی است که احتمال مسمومیت امام (علیه السلام) را بیان نموده و چنین مینویسد: « و قیل انه مات مسموما، علیه السلام » (ر.ک مسعودی، ۱۴۰۳ق: ۴/۱۷۲)

نویسنده ی مروج الذهب درباره ی هنگام درگذشت امام هادی (علیه السلام) می نویسد: « و سمع فی جنازته جاریه تقول: ماذا لقینا فی یوم الاثنین قدیما و حدیثا؟ » (ر.ک مسعودی، ۱۴۰۳ق: ۴/۱۷۰) وی همچنین به دفن کردن امام (علیه السلام) در خانه اش اشاره می کند. (همان، همانجا)

سبط ابن جوزی همچون مسعودی قائل به مرگ طبیعی امام (علیه السلام) نیست و با جمله ی « و یقال انه مات مسموما » مسمومیت امام (علیه السلام) را مطرح می نماید. (سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶۲)

نورالدین علی بن محمد بن احمد عبدالله بن صباغ مالکی در سال ۷۸۴ هجری قمری در شهر غزه متولد شد و در مکه دانش آموخت. او از شاگردان سخاوی بود و از بزرگ ترین علمای مذهب مالکی شد. الفصول المهمه فی معرفه الائمه از مهمترین کتاب های او است. کتاب الفصول المهمه فی معرفه الائمه که به زبان عربی است همان طور که از عنوان آن پیداست با موضوع شناخت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) می باشد. فصل دهم این کتاب به امام هادی (علیه السلام) اختصاص دارد و با عنوان "فی ذکر ابی الحسن علی المعروف بالعسکری" آغاز می شود. نویسنده علی رغم اینکه سنی مالکی است ولی از منابع تشیع همچون الارشاد، اعلام الوری، الکافی، بحارالانوار، المناقب، کشف الغمه، منتهی الآمال، رجال شیخ طوسی و... استفاده نموده است. لذا با استفاده از منابع تشیع نمی توان دیدگاه اهل سنت را درباره ی امام دانست زیرا بسیاری از مطالب را از منابع شیعه آورده است. گفتنی است کتاب الفصول المهمه مانند دیگر کتاب هایی که از قرن ششم هجری به بعد نوشته شده ارزش استناد ندارد؛ زیرا نه منبع مکتوبی دارد و نه از روایت فرد قابل اطمینانی روایت شده است. این کتاب در قرن نهم هجری تالیف شده و از این نظر نیز مهم است؛ زیرا در این قرن، نگارش کتاب درباره ی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) بسیار اندک بوده و از طرفی این کتاب توسط یک نویسنده ی اهل سنت در مکه نوشته شده است.

ابن صباغ در باب شهادت امام (علیه السلام) می نویسد: « استشهد فی آخر ملکه ابو الحسن لانه یقال انه مات مسموما، والله اعلم » (ابن صباغ، ۱۴۲۲ ق: ۲۸۳) آنچنانکه ملاحظه می شود ابن صباغ شهادت و مسموم شدن امام (علیه السلام) را بیان می کند ولی این مطلب را به کتاب اعلام الوری

شیخ طوسی ارجاع می دهد. لذا نمی توان اعتقاد به شهادت امام (علیه السلام) را به ابن صباح نسبت داد.

در قرن هشتم هجری حمدالله مستوفی قزوینی، در تاریخ گزیده فصلی را می گشاید تحت عنوان "در ذکر تمامی ائمه ی معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که حجه الحق علی الخلق بودند." (ر.ک مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۰۶) وی در بیان احوال امام هادی (علیه السلام) به طور خلاصه نگاشته است. نویسنده ی کتاب تاریخ گزیده از قول شیعیان چنین مینویسد: "بفرمان معتز خلیفه، [امام هادی علیه السلام] مسموم شد. او را مشهد در سامره است." (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۲۰۶)

طبری در ذیل حوادث سال دویست و پنجاه و چهار مینویسد: «در این سال علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا [علیه السلام] درگذشت،» (طبری، ۱۳۷۵، ش: ۱۴/۶۲۷۲) همان طور که ملاحظه شد طبری فقط تاریخ درگذشت امام (علیه السلام) را نقل میکند و هیچگونه مطلبی از سیره ی امام (علیه السلام) را بیان نمی کند. به نظر می رسد طبری در مواردی، مطالبی را که موافق عقیده ی کلامی او نبوده، اغلب حذف کرده است. چرا که طبری از نظر کلامی نه اشعری است و نه معتزلی، بلکه متمایل به جریان اهل حدیث و بسیار هوادار خلفای اربعه و معاویه است. وی در تاریخ خود کمتر به حوادث مربوط به بنی هاشم و اهل بیت و ائمه ی معصومین (علیهم السّلام) اشاره کرده است. ابن حجر، یافعی و ابن عبدالواحد نیز از نویسندگانی هستند که فقط وفات امام هادی (علیه السلام) را بیان نموده اند. (ابن حجر، ۱۳۸۵ق، ۲۰۷ و یافعی، ۱۳۹۰ق: ۲/۱۶۰ و ابن عبدالواحد الموصلی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۹)

زرکلی که کتاب الاعلام را به روش فرهنگنامه ای نگاشته است در جلد پنجم آن ذیل کلمه ی علی بن محمد بن موسی به نقل از کتابهای وفيات الاعیان، منهاج السنه و کتاب نزّهة الجلیس به شرح مختصری درباره ی امام هادی (علیه السلام) پرداخته است. زرکلی از نویسندگانی است که همچون ابن خلکان، یعقوبی و خطیب بغدادی هیچ اشاره ای به مسمومیت امام (علیه السلام) نمی کند و می نویسد: « و توفی بسامراء و دفن فی بیته.» (زرکلی، ۱۳۸۹ق: ۵/۱۴۰)

ابن روزبهان از مورخان سنی مذهبی است که شهادت امام هادی (علیه السلام) گزارش کرده است. وی مینویسد: « الشّهدید بکید الاعداء المقبور بسرّ من رأی؛ آن حضرت شهید است به کید

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

دشمنان و این اشارتست بدانکه آن حضرت را زهر دادند.» (ابن روزبهان خنجی اصفهانی، ۱۳۷۲ش: ۲۴۸) طبق بررسی انجام شده در کتاب ابن روزبهان، علاوه بر اشتغال آن بر اخبار امامان معصوم (علیهم السلام)، مرحله ای از تفکر مذهبی در ایران را می توان یافت که نشان می دهد در بخش وسیعی از عالمان و به تبع آنها، توده های مردم به ائمه معصومین (علیهم السلام) علاقمند بوده و زمینه را برای رشد تشیع فراهم کرده اند. ابن روزبهان نیز که خود متأثر از آن است نتوانسته عشق و ارادت خود را پنهان نماید که در کمتر مورخ اهل سنتی سراغ داریم اینچنین ادیبانه به مدح ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بپردازد. وی درباره ی روز شهادت امام هادی (علیه السلام) چنین می نویسد: «و صباح آن روز که آن حضرت وفات فرمود، اضطرابی در سر من رأی افتاد که گویا صبح قیامت است.» (همان، همانجا)

خواند میر نیز درباره ی شهادت امام هادی (علیه السلام) مینویسد: «علمای شیعه معتقدند که معتز خلیفه، آنجناب را زهر داد و اهل سنت گویند که فوتش به مقتضای اجل طبیعی اتفاق افتاد.» (خواند میر، ۱۳۵۳ق: ۲/۹۵)

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان در ذیل کلمه ی سامراء زمانی که مدفونین در سامراء را نام می برد، به نام مبارک امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) که می رسد، از آنها با احترام یاد می کند. «و بسامراء قبر الامام علی بن محمد بن علی بن موسی ابن جعفر و ابنه الحسن بن علی العسکریین...» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۳/۱۷۸) ملاحظه می شود نویسنده ی کتاب معجم البلدان از کلمه ی امام استفاده می کند که نشان از احترام والای وی برای امام هادی (علیه السلام) دارد. نویسنده ی کتاب معجم البلدان در جای دیگری از کتاب خود، ذیل کلمه ی «عسکر سامراء»، می نویسد: "و قد نسب الیه قوم من الاجلاء، منهم: علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنه یکنی ابا الحسن الهادی..." (همان: ۴/۱۲۳)

۵- تاریخ شهادت امام هادی (علیه السلام) در منابع اهل سنت

همه ی مورخان و نویسندگان اهل سنت، تاریخ شهادت امام (علیه السلام) را در جمادی الآخر سال دویست و پنجاه و چهار هجری قمری میدانند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۴/۶۲۷۲ و مسعودی، ۱۴۰۳ق: ۴/۱۷۰ و ابن خلکان، بی تا: ۳/۲۷۳ و سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶۰ و مستوفی قزوینی،

۱۳۶۲: ۲۰۶ و خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۵ و میرخواند، ۱۳۸۰ش: ۳/۲۱۹ و ابن عبدالواحد الموصلی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۹)

۶- جایگاه علمی و فقهی امام هادی (علیه السلام) در منابع اهل سنت

یکی از مسائلی که باعث شد مورخان و بزرگان اهل سنت به آن اعتراف کنند، تسلط علمی و فقهی امام هادی علیه السلام است. با وجود اینکه بعضی از صاحبان صحاح و محدثین بنام اهل سنت، معاصر و هم دوره ی امام بودند، ولی متأسفانه حدیثی از آن بزرگوار نقل نکرده اند. با این حال، وقایعی در جمع فقهای حاضر در نزد متوکل پدید آمد که منجر به ناکامی آنان شد و همین امر عظمت و مرجعیت تمام و کمال علمی و فقهی امام (علیه السلام) را اثبات کرد و به نمایش گذاشت، به گونه ای که بزرگان اهل سنت را به اعتراف درباره ی عظمت علمی و فقهی امام هادی (علیه السلام) وادار کرد.

اسحاق بن ابراهیم الطاهری -والی بغداد- به یحیی بن هرثمه که مامور احضار امام (علیه السلام) از مدینه به سامرا بود گفت: «ان هذا الرجل قد ولده ر سول الله و المتوکل من تعلم فان حر ضته علیه قتله و کان ر سول الله خصمک یوم القیامه...» (رک سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶۰) یعنی: به راستی که این مرد فرزند پیغمبر خدا می باشد و متوکل توجهی به احترام به او ندارد اگر او را کشت پیغمبر در روز قیامت از تو بازخواست می کند. وی در ادامه مینویسد: متوکل از یحیی پرسید چگونه در مدینه می زیست؟ گفت جز حسن سیرت و سلامت نفس و تقوا و انصراف از دنیا و مراقبت بر مسجد و نماز و روزه چیزی از او ندیدم و چون خانه را تفتیش و بازرسی کردم جز قرآن مجید و کتب علم و دانش چیزی نیافتم. متوکل مسرور شد و او را جایزه داد. (همان، همانجا)

با همه ی اجتنابی که در متوکل از امام هادی (علیه السلام) بود، گاهی مجبور به استفتای از امام (علیه السلام) و کسب فیض از او می شد. اگر چه بسیاری از مراجعات جنبه ی مبارزه طلبی، سرکوب کردن، محکوم نمودن و ارائه ی تفویض خود بر امام (علیه السلام) داشت، ولی در نهایت او تسلیم رای امام (علیه السلام) بود.

سبط ابن جوزی واقعه ای را بیان میکند که نشان از جایگاه والای علمی و فقهی امام (علیه السلام) دارد. وی می نویسد: «یحیی بن هرثمه می گوید در این مدت متوکل سخت مریض شد و نذر کرد اگر بهبودی یافت صدقه ی بسیار دهد و چون سالم گردید فقهای سامرا را خواست و از

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

آنها پرسید چه مبلغ صدقه بدهم که نذر من ادا شده باشد. علمای سامرا نتوانستند مشکل او را حل کنند. ناگزیر فرستاد نزد علی بن محمد و نذر خود را به علی بن محمد گفت. علی بن محمد نیز پاسخ فرمود هشتاد و سه دینار صدقه بدهد. متوکل شخصی را به سوی امام فرستاد تا علت این حکم را بپرسد، امام (علیه السلام) فرمود: بنابر آیه ی قرآن « لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین... » استدلال کردم. (همان، همانجا) یعنی خداوند شما مومنان را در جنگ های بسیاری یاری کرد و منظور از مواطن کثیره این است که هشتاد و سه جنگ در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده است که آخرین آنها حنین است. اما خلیفه در انجام کار خیر هرچه بیشتر بپردازد به نفع اوست و در دنیا و آخرت ماجور خواهد بود. علاوه بر سبط ابن جوزی، خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد به نقل این موضوع پرداخته است. (خطیب بغدادی، بی تا: ۱۲/۵۷)

مسعودی می نویسد: روزی متوکل فقها را جمع کرد. از آنها پرسید سر آدم را چگونه حلق کردند؟ [تراشیدند] همه متحیر ماندند، آنگاه فرستاد خدمت علی بن محمد، وارد مجلس شد و متوکل سوال را پرسید. علی بن محمد گفت: " حدیثی ابی عن جدی عن ابیه عن جدہ عن ابیه قال ان الله امر جبرئیل ان ینزل بیاقوتہ من یواقیت الجنہ " یعنی جبرئیل یاقوتی از یاقوتهای بهشت آورد و بر سر آدم می کشید و موهای سرش ریخت. (مسعودی، ۱۴۰۳ق: ۴/۱۷۰) این مطلب در تذکره الخواص (سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۶۰) و در کتاب الفصول المهمه (ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ۲۶۳) نیز آمده است. ابن حجر درباره ی علم (امام علیه السلام) می گوید: او وارث پدر در عرصه ی علم و سخاوت بود. (ابن حجر، ۱۳۸۵ق: ۲۰۶) خواند میر نیز امام (علیه السلام) را عالم و فقیه و امین و طیب می داند. (خواند میر، ۱۳۵۳ق: ۲/۹۵)

۷- معنویت و زهد و تقوای امام هادی (علیه السلام) در منابع اهل سنت

از گزارشات یعقوبی برداشت می شود، هرچند که جایگاه معنوی امام هادی (علیه السلام) در کتب تاریخی-حدیثی اهل سنت به صورت مستقل مطرح نشده و متأسفانه گروهی با بی اعتنایی به زندگانی فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله سعی در کم رنگ جلوه دادن آن حضرت داشته اند. با

۱- ابتدای جلد دوم کتاب حبیب السیر با عنوان مناقب و مفاخر ائمه ی اثنی عشر سلام الله علیهم آغاز می شود که

امام هادی علیه السلام یکی از ایشان می باشد. (رک خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۵)

این وصف، با توجه به برخی قرائن و شواهد، میتوان دریافت که میزان نفوذ و جایگاه امام هادی (علیه السلام) در میان مردم تا چه اندازه عمیق، گسترده و غیرقابل وصف بوده است که جلوه ی آن در سه منطقه ی مدینه، بغداد و سامرا است. البته یعقوبی از نویسندگان با انصاف اهل سنت است که از گزارشات وی می توان به جایگاه ویژه ی اجتماعی-سیاسی و نفوذ معنوی فوق العاده ی امام (علیه السلام) در میان مردم پی برد. وی با بیان متن نامه ی ارسالی والی مدینه به متوکل به جایگاه والای امام هادی (علیه السلام) اشاره میکند. «و کان عبدالله بن محمد بن داود الهاشمی قد کتب، یذکر ان قوما یقولون انه الامام فشرح عن المدینه...» (یعقوبی، ۱۳۷۹ ق: ۲/۴۸۴) لذا میتوان یکی از دلایل احضار امام (علیه السلام) به سامرا را جلوگیری از نفوذ معنوی روزافزون ایشان در میان مردم دانست.

مستوفی قزوینی می نویسد: «اثمه ی معصوم اگر چه خلافت نکردند، اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه ای بر سبیل ایجاز ایراد می رود.» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲ش: ۲۰۱)

خواجه فضل الله بن روزبهان خنجی از عالمان و دانشوران قرن نهم و دهم هجری است. وی در خنج شیراز تولد یافته و از محضر اساتیدی همچون محمد سخاوی نویسنده ی کتاب «الضوء اللامع» بهره برده است. وی کتابی با نام عالم آرای امینی در زمینه ی تاریخ دارد. ابن روزبهان را میتوان در ردیف سنینی قرار داد که با گرایشات قوی شیعی تا مرز تشیع رسیده اند. اما حوادث مربوط به روی کارآمدن صفویان او را به سمت تعصب سوق داده و از موضعی که در این کتاب اتخاذ کرده او را دور ساخت. (رک ابن روزبهان خنجی اصفهانی، ۱۳۷۲ش: ۲۹)

در آثار ابن روزبهان از کتابی با عنوان «تلخیص و تحقیق کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمه» یاد شده است. کتاب کشف الغمه تالیف علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ق) می باشد که شرح حال چهارده معصوم بر پایه ی منابع سنی و شیعی است و ماخذ مهمی برای ابن روزبهان بوده است. علاقه ی وی به کتاب کشف الغمه اینگونه بدست می آید که در موارد متعددی بدان ارجاع داده و از آن یاد می کند. وی دوازده امام (علیهم السلام) را همانند بسیاری از سنیان صوفی دیگر به عنوان عالم و وارث علم و مکمل نبوت می پذیرد، اما خلافت را نمی پذیرد. از نظر او که گرایشات صوفیانه داشته، اساسا طلب ریاست و حکومت در شأن ائمه [علیهم السلام] نیست. (همان: ۳۱)

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

نویسنده ی کتاب وسیله الخادم الی المخدوم در فصلی که به امام هادی (علیه السلام) اختصاص داده است با بیانی زیبا و ادبی به توصیف آن حضرت پرداخته است. وی می نویسد: «الشاهد بکمال فضله الاحباب و الاعادی، آن حضرت گواه است بر کمال فضل و بزرگی او و دوستان و دشمنان؛ یعنی آن حضرت در کمال، چنان ممتاز بوده که دوست و دشمن بر آن گواهی می داده اند. اما دوستان خود ظاهر است؛ و اما دشمنان، خود بواسطه ی آنکه کمال فضل آن حضرت چنان ظاهر بوده که دشمنان هم در مقام اقرار و شهادت بوده اند و هیچ کس را از آن به هیچ وجه استنکافی و امتناعی نبوده و کمال فضل آن است که دشمن بدان معترف گردد، بلکه بر آن گواهی دهد.» (همان: ۲۴۶) همانگونه که ملاحظه شد بیان ابن روزبهان به گونه ای است که کمتر در بین مورخان سنی می توان یافت چه بسا علاقه ی وی به کتاب کشف الغمه ی اربلی و ارادت او به خاندان اهل بیت باعث شده است که او چنین احترامی برای ائمه (علیهم السلام) قائل شود.

اوج حضور عقاید شیعی در عقاید صوفیان سنی، در محی الدین بن عربی است. بی شبهه او متأثر از جریانات دیگری بوده اما مهم ترین امری که او را جذب کرده، اندیشه ی ولایت در میان شیعه بوده است. وی در مناقب خود که برای هر امامی و صفی شیرین آورده است، منقبت امام هادی را چنین نگاشته است: «و علی الداعی الی الحق امین الله علی الخلق لسان الصدق، باب السلم اصل المعارف و عین منبئ العلم منجی ارباب المعادات منقذ اصحاب الضلالات و البدعات عین الابداع انموذج اصول الاختراع مهجه الکونین و محجه الثقلین مفتاح خزائن الوجوب حافظ مکامن الغیوب طیار جو الازل و الابد علی بن محمد علیه صلوات الله الملك الاحد.»

ترجمه: تحیات عالیه و تسلیمات زاکیه بر امام ثابت مطلق و امین الهی بر تمامی خلق دعوت کننده ی مردم بر اطاعت حق، لسان صدق و وسیله ی استخلاص و باب سلم و اخلاص، اصل معارف و منبئ علم، نجات دهنده ی ارباب معادات و رهاننده ی اصحاب ضلالت، نفس ابداع و نمونه ی اصل اختراع، حقیقت و روح کونین محجه و طریق واضح ثقلین، مفتاح خزائن وجوب و حافظ مکنونات عیوب، سیاح فضای ازل و طیار جو ابد علی بن محمد صلوات الله علیه. (ر.ک موسوی خلخالی، ۱۳۸۳ش: ۱۵۴)

محمد بن طلحه بن محمد بن الحسن القرشی العدوی النعیمی الشافعی متوفای ۶۵۲ هجری قمری، نویسنده ی کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول بوده که به زبان عربی نوشته شده است. وی در این کتاب به بیان منقبت ائمه ی اثنی عشر پرداخته است. در باب دهم به امام هادی (علیه السلام) پرداخته است که با عنوان «فی ابی الحسن، علی بن محمد» آغاز می شود. به گفته ی نویسنده ی «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»- پیرو مذهب شافعی و مفتی دمشق بوده - «امام هادی (علیه السلام) بی نظیرترین خصال و افعال جمیله را در خود گرد آورده و همه ی فضایل و کمالات را در خود جمع کرده است.» (ر.ک نعیمی شافعی، ۱۴۱۹ ق: ۳۰۸)

ابن طلحه شافعی مینویسد: "ابوالحسن علی بن محمد معروف به عسکری از دودمان خاندانی است که احکام حلال و حرام در خانه ی آنها نازل شد. باید گواهی داد که معرفی او جز به آنچه خودشان گفته اند میسر نیست و ذات مقدس او به او صافی موصوف است که جز در این خاندان یافت نمی شود. او میوه ی درخت نبوت و شاخه ی شجره ی طیبه ی علم و شرافت و دانش و معرفت بود." (همان، همانجا) وی همچنین می نویسد: یزاد پز شک خاص معصم گفته بود اگر بنا باشد آفریده ای را نام ببرم که او را از جهان غیب آگاهی باشد، چنین فردی علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا است. (همان: ۸۸)

ابن کثیر تاریخ نگار و فقیه شامی، در قریه بصری، از نواحی شام متولد شد و با برادرش در سال ۷۰۶ هجری قمری به دمشق رفت و در همانجا وفات نمود. البدایه و النهایه که در چهارده جلد میباشد به حوادث تاریخی تا سال ۷۶۷ هجری قمری به روش ابن اثیر پرداخته است. وی از یاران نزدیک ابن تیمیه بوده است. (زرکلی، ۱۳۸۹ق: ۱/۳۲۰)

ابن کثیر در ذکر حوادث سال ۲۵۴ هجری قمری با عنوان « و اما ابوالحسن علی الهادی» به شرح مختصری از سیره ی امام هادی (علیه السلام) می پردازد. وی می نویسد: "ابن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین الشهید بن علی بن ابیطالب احد الائمة الاثنی عشریه، و هو والد الحسن بن علی العسکری المنتظر عند الفرقه الضاله الجاهله الکاذبه الخاطئه و قد کان عابداً زاهداً" (ابن کثیر، ۱۹۶۶ م: ۱۱/۱۵) با عنایت به اینکه ابن کثیر از یاران نزدیک ابن تیمیه بوده است لذا به نظر می رسد افکار ابن تیمیه در وی اثر گذاشته و به راحتی شیعیان را متهم به گمراهی و نادانی و جهل و دروغگویی

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

می کند و سخنان وی نسبت به شیعیان بسیار تند و نکوهش گرانه است. لذا حتی می توان ابن کثیر را از مخالفین ائمه (علیهم السلام) دانست چرا که در بیان وقایع عاشورا نیز از یزید بن معاویه دفاع می کند.

نویسندگان اهل سنت امام هادی (علیه السلام) را امامی فقیه و متعبد به احکام اسلام (ر.ک ابن عماد حنبلی، بی تا: ۲/۱۲۸ و یافعی، ۱۳۹۰ق: ۱۶۰) و همچنین عابد و اهل ذکر معرفی می کنند. (ابن کثیر، ۱۹۶۶م: ۱۱/۱۵)

نویسنده ی کتاب حبيب السیر در منقبت امام (علیه السلام) چنین می نویسد: "سیر حمیده و شیم پسندیده و اطوار و مکارم آثار آن امام عالیمقدار بسیار است و شرف ذات و محامد صفات و علو مراتب و سمو مناقب صغار و کبار زیاده از حد انحصار انوار خجسته میمانش منور محراب عبادت بود و آثار محاسن فضایلش مرتب اسباب سعادت اختصاص وجود فیاض الوجودش بسریر امامت معین و اشتغال ضمیر فیض پذیرش باستکمال فنون فضیلت مبین نظم امام علی نام هادی لقب که ظاهر ازو گشت فضل و ادب، ازو نور ایمان فروزنده بود باو سنت م صطفی زنده بود. فرو مرده بدعت بایام او نبودی بجز مکرمت کام او سپهر شرف را رخس آفتاب دلش واقف سرآم الکتاب بتاج امامت سرش سرفراز فتاده بپایش ملک از نیاز" (خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۵)

صاحب الفصول المهمه در شأن و ستایش امام هادی (علیه السلام) می نویسد: «هیچ مدح و منقبتی ذکر نمشود، جز آنکه اصل آن به او منتهی می شود. نفس او پاک و اخلاق و رفتار او معتدل بود.» (ابن صباغ، ۱۴۲۲ق: ۲۶۴) زرکلی در کتاب اعلام خود امام (علیه السلام) را از پرهیزگاران صالح و شایسته ی روزگار می شمارد. (زرکلی، ۱۳۸۹ق: ۵/۱۴۰) نویسنده ی حبيب السیر عدم نگهداری و دلبستگی به مال را جلوه ای از زهد امام (علیه السلام) می داند. «او در عبادت با کمال تواضع و در عین خشوع بود. بر روی حصیری می نشست، لباس پشمینه بر تن می کرد. کلاه پشمینه ای بر سرش بود. (ر.ک خواند میر، ۱۳۵۳ش: ۲/۹۵)

محمد بن طلحه در کتاب مطالب السئول می نویسد: «اوصاف و مناقب علی هادی بر گوشه های شنوندگان چون آویزه ه آنها را از درجه ی نبوت و رسالت و بطون اصیل عرب به میراث برده

بود...» (نعیم، الشافعی، ۱۴۱۹ق: ۳۰۹)

۸- سخنان و احادیث امام هادی (علیه السلام) در منابع اهل سنت

با عنایت به تحقیقاتی که انجام گرفته است متأسفانه در کمتر منابعی از اهل سنت، سخن و حدیثی از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است و شاید بتوان گفت تنها در کتاب مناقب آل محمد که به النعم المقیم مشهور است میتوان احادیث امام (علیه السلام) را هر چند اندک یافت که در ذیل آورده شده است:

«و من كلامه: « من سأل فوق حقه حرم، و من الحلم أن تمسك بنفسك و تكظم غيظك مع القدرة، و تخالف هواك مع الإرادة» (ابن عبدالواحد الموصلي، ۱۴۲۴ق: ۱۴۹)

« و الناس في الدنيا بالأموال، و في الآخرة بالأعمال» (همان، همانجا)

« و من لم يستح من العيب، و يروعو عند الشيب، و يخش الله بظهر الغيب فلا خير فيه» (همان، همانجا)

« و من مدحك بما ليس فيك فقد ذمك» (همان، همانجا)

« و لا تفكر فيما ذهب، و لا أجر لمن لم يرغب، و لا دين لمن لا يعتب، و من ترفع بعلمه و وضعه الله بعلمه، و من قلّ صدقه قلّ صديقه، و من تمنى طول العمر فليوطن نفسه على المصائب» (همان، همانجا)

نتیجه گیری

۱- در میان کتاب های تاریخ عمومی، فقط طبری به سال شهادت امام هادی (علیه السلام) اشاره کرده است. ولی یعقوبی و مسعودی تقریباً بی طرفانه به حوادث و رخدادها و سیره ی امام هادی (علیه السلام) نگریسته اند. این دو مورخ به تفصیل به ذکر بیان حوادث و سیره ی امام هادی (علیه السلام) پرداخته اند و در حد توان خود حق مطلب را تقریباً ادا کرده اند. اما برخی منابع نیز همچون تجارب الامم هیچ اشاره ای به سیره ی امام هادی (علیه السلام) نداشته اند.

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

۲- برخی دیگر از منابع که در عصر عباسیان نوشته شده اند، مانند حیب السیر و روضه الصفا بدلیل مسائل سیاسی و خفقانی که وجود داشته است مطالب اندکی از سیره ی امام هادی (علیه السلام) را بیان کرده اند.

۳- نویسندگانی همچون سبط ابن جوزی، ابن صباغ و قندوزی از آزادی بیانی که در اواخر خلافت عباسی و یا پس از سقوط آن ایجاد شده بود، بهره بردند و حتی به نوشتن کتابهای اختصاصی ویژه ی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) پرداختند.

۳- منابع دست اول تاریخی اختصاص چندان زیادی به سیره ی امام هادی (علیه السلام) ندادند و بیشتر به ایشان در سایه ی حاکمان و خلفا پرداخته شده است.

منابع

۱- ابن حجر الهیتمی المکی، احمد، ۱۹۶۵م/۱۳۸۵ ق، الصواعق المحرقة، قاهره، شرکه الطباعه المتحدہ

۲- ابن خلکان، لابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، بی تا، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقهه الدكتور احسان عباس، بیروت، دارصادر، المجلد الثالث

۳- ابن روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، ۱۳۷۲ ش، وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم، بکوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه ی عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی

۴- ابن عبدالواحد الموصلی، شرف الدین محمد عمر، ۱۴۲۴ق، مناقب آل محمد(ص)، تحقیق السید علی عاشور، بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعة الاولى

۵- ابن عماد الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحی، بی تا، شذرات الذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه، الجزء الاول

۶- ابن صباغ، علی بن محمد بن المالکی المکی، ۱۴۲۲ ق، الفصول المهمه فی معرفه الائمة، التحقیق سامی الغیری، قم، دارالحديث للطباعه و النشر، الطبعة الاولى، المجلد الثاني

- ۷- ابن کثیر، حافظ ابوالفداء عماد الدین اسماعیل بن عمر، ۱۹۶۶م، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف، الجزء الحادی عشر، الطبعة الاولى
- ۸- ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۶۰م، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، المجلد الثاني
- ۹- جعفریان، رسول، ۱۳۷۵ ش، تاریخ تشیع در ایران از آغار تا قرن دهم هجری، قم، انتشارات انصاریان
- ۱۰- خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، بی تا، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، الجزء الثاني عشر
- ۱۱- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، ۱۳۵۳ ش، حبیب السیر، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، جلد دوم
- ۱۲- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، جلد سوم
- ۱۳- زرکلی، خیرالدین، ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹م، الاعلام، بیروت، الجزء الخامس، الطبعة الثالثة
- ۱۴- سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله البغدادی، بی تا، تذکره الخواص، طهران، مکتبه نینوی الحدیثه
- ۱۵- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵ ش، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران
- ۱۶- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد بن نصر، ۱۳۶۲ ش، تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسن نوائی، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۱۷- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۴م، مروج الذهب، بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، الجزء الرابع
- ۱۸- میرخواند، ۱۳۸۰ ش، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر، جلد سوم

امام هادی (علیه السلام) در منابع معتبر تاریخی اهل سنت از امامت تا شهادت

۱۹-نعیمی الشافعی، محمد بن طلحه بن محمد بن الحسن، ۱۴۱۹ق، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، موسسه البلاغ، الطبعة الاولى

۲۰-موسوی خلخالی، سید صالح، ۱۳۸۳ ش، کتاب شرح مناقب محی الدین عربی، تصحیح مهدی افتخار، قم، مطبوعات دینی

۲۱-یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبدالله، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الجزء الثالث

۲۲-یافعی الیمنی المکی، ابو محمد عبدالله بن اسعد بن علی، ۱۹۷۰م/۱۳۹۰ق، مرآه الجنان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، الجزء الثاني

۲۳-یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۷۹ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران